

## دور نمای آموزش موسیقی

### تمرکز روی انسان

موسیقی نه يك پرايه ظاهري است و نه يك پديده نوظهور تربيتي؛ بلکه به طوری که تاریخ نشان میدهد، زائیده تجربات رضایت بخش انسان است. در عین حال موسیقی فعالیتی زائد نبوده و جزء لاینفک زندگی بشر است و در حقیقت میتوان گفت با تار و پودهای تاریخ زندگی بشر بهم آمیخته اند. علاوه بر این موسیقی همواره نقش مهمی را در توسعه اندیشه، دید، تفکر، بیان و خلاقیت انسان بازی نموده است و امروزه نیز چنین ارزشهایی را دارا است.

سوالی که در اینجا پیش میآید اینست که چرا بشر همواره نسبت به موسیقی علاقه و دل بستگی شدیدی از خود نشان داده است؟ جواب را باید در تمایلات بشر و احتياجات او جستجو کرد. تمایلات سه گانه بشر یعنی تمایلات جسمانی، عقلانی و روحانی باعث بروز احتياجاتی عمومی گردیده و موسیقی پیوسته در ارضاء این احتياجات سهم بسزائی داشته است. حال باید دید که این احتياجات چه هستند و سهم موسیقی در ارضای آنها چه خواهد بود؟

احتیاج به ادامه حیات - بشر همواره به غذا، مسکن و لباس احتیاج داشته است. از زمانی که بشر اولیه نیاز به تأمین زندگی را احساس کرد، بمنظور

جلوه بخشیدن به فعالیت‌های روزانه خود و شیرین کردن آن، نیاز به موسیقی راهم احساس نمود. تکرار فعالیت‌های روزانه باعث بروز الگوهای مختلف ریتم گردید و بزودی آهنگ هرچند که خیلی ساده بود، به صورت بیان احساساتی مطابق با فعالیت‌های مربوطه روزانه پدید آمد و بدین ترتیب آوازه‌های ضمن کار Working songs، بوجود آمد که بعداً به آنها اشاره خواهد شد.

در حال حاضر هم موسیقی در ارضاء تمایلات بشر نقش مهمی را ایفاء مینماید. انسان اعم از تاجر یا متخصص، خانه‌دار یا شاگرد مدرسه، اگر بتواند نغمه‌ای بخواند و یا آهنگی بنوازد و یا مجذوب گوش دادن به موسیقی گردد، دارای ذوقی است که موجب دلچسب ساختن زندگی روزمره اومی گردد. موسیقی بوسیله قدرت شفا دهنده‌اش میتواند عضلات را راحتی بخشد، انسان را از گیرودار ناراحتی و فشارهای درونی‌رهای دهد و خلاصه موجب شود که انسان گرفتاریهای روزانه‌اش را فراموش نماید. بخاطر همین موهبت‌ها بود که (King Saul) بنوای هارپ دیوید جوان گوش میداد و شبیه آن، اجتماع کنونی است که با فشارها و ناراحتی‌های روز افزونش احتیاج به موسیقی را روز بروز بیشتر احساس می‌نماید. ولی موسیقی را نباید صرفاً وسیله‌ای برای فرار از ناراحتیها و فشارهای زندگی روزمره دانست؛ بلکه باید در نظر داشت که علاوه بر این موسیقی سهم بسزائی در نشاط و سرور و پرمعنی ساختن زندگی انسان دارد. وقتیکه هنر موسیقی با هنر بزرگتر زندگی کردن در آمیزد بمراتب مقیدتر و علمی‌تر خواهد شد.

احتیاج به ایجاد صلح در خانواده و ملت - بشر بزودی احساس کرد که در رفتارش با دیگران احتیاج به صلح و آرامش دارد؛ و بهمین منظور خانواده، قوم، قبیله و ملت، بوجود آمد. از همین گروه‌های تنظیم شده بود که لائیی و سرودهای ملی، که هر دو مبین احساسات و مسئولیتهای مشترك بشری هستند، بوجود آمد.

در گذشته یکی از بزرگترین تفریحات خانواده‌های امریکائی نواختن پیانو یا ارگ در تالارها بود. تمام افراد خانواده دور تادور پیانو یا ارگ جمع میشدند و این اجتماع آنها مبین هماهنگی و اتحاد بود. البته وسایل موسیقی دیگری هم از قبیل گیتار، کمانچه، ماندولین و هارپ وجود داشت که افراد

خانواده را دور هم جمع میکرد و آنها را مشغول می ساخت. گرچه امروزه این فعالیتها در خانواده چندان مرسوم نیست، لیکن قدرت یگانه سازی موسیقی را هنوز هم میتوان در سرودهای مدارس، سرودهای مذهبی کلیساها و سرودهای ملی احساس کرد.

احتیاجات به توسعه اجتماعی - بشر برای اینکه به روابط خود با دیگران معنی ولذت بیشتری بخشد، پیوسته احساس مینمود که بزیا کردن تشکیلات اجتماعی و زنده کردن فعالیتهای اجتماعی خود احتیاج دارد. طی قرون متمادی، موسیقی در پیشبرد این احساس کمک فراوانی نموده است.

امروزه ما از موسیقی در برقراری روابط اجتماعی خود استفاده بیشتری میکنیم، این استفاده به حدیست که ممکن است در وحله اول چشمگیر و مورد توجه قرار نگیرد. مثلاً موسیقی در حال حاضر تقریباً یکدوم سرویس عبادت کلیساها و سه چهارم جشن ازدواجها را بخود اختصاص داده است. بطور کلی در اغلب فعالیتهای اجتماعی ما، از گهواره گرفته تا کور، موسیقی نقش مهمی را ایفاء مینماید. هیچ ضیافتی بدون چاشنی موسیقی و رقص دلپذیر نخواهد بود. تأثیر موسیقی را در زندگی روزانه، خانه، کلیسا، جشنهای ازدواج، مراسم تدفین، رقصهای دسته جمعی و حتی مسابقات فوتبال نباید نادیده گرفت. بنا بر این میتوان نتیجه گرفت که موسیقی نمک تمام فعالیتهای اجتماعی بوده و بطور کلی از نظر توسعه اجتماعی و ایجاد وحدت و همبستگی دارای ارزش قابل ملاحظه ایست.

احتیاج بدانش و آموختن - بشر بخاطر جدال علیه گرسنگی، امراض و آب و هوای نامساعد احتیاج بدانش و آموختن داشت؛ بهمین منظور مهارت های کسب شده، دانش ها و تجارب يك نسل به نسل دیگر منتقل میشود. دانش از احتیاجاتی بود که بشر نسبت به مشاهده مستقیم دنیای اطراف خود داشت. در طول این مشاهدات بشر نمیتوانست از درك آهنگ، ریتم و هماهنگی طبیعت چشم پوشی نماید. زیرا موسیقی احتمالاً طبیعی ترین هنرها بوده و با زندگی بشر رابطه ای مستقیم دارد. بنابراین موسیقی وسیله ای بود برای معنی بخشیدن به طبیعت. در چگونگی سهم موسیقی در آموختن باید گفت که موسیقی به رشته های متعدد دیگری مربوط میباشد

که از آنجمله تاریخ هنر، ادبیات، علوم، روانشناسی و جامعه‌شناسی را میتوان نام برد. بهمین دلیل موسیقی نه تنها در دوران مدرسه به رشد طفل کمک مینماید بلکه در سراسر دوران زندگی او نقش مهمی را ایفاء مینماید.

احتیاج به بیان احساسات درونی - بشر همواره احساس میکرده که يك محرك طبیعی او را وادار به بیان احساس درونیش مینموده است و امروزه درك کرده است که انگار این احساسات موجب ناراحتی‌های درونی، ناسازگاریهای دوران جوانی و حتی جنایات میگردد. بشر در بیان احساسات خود از کلیه حیوانات قادرتر و تواناتر است، بطوریکه محرك خلاقه بشر فوق العاده قوی بوده و به منزله ضرورتی مطلق برای بیان احساسات او میباشد. بهمین علت است که بشر همیشه نسبت به زیبایی‌های محیط خود عکس‌العملهای مثبت نشان داده است و مثلاً روی دیوار غارها، کوزه‌های سفالی و جواهرات خود نقاشیهای حك نموده است. از یونانیان قدیم، عجایب معماری، مجسمه‌سازی و اشعار نغز بجا مانده، از مصریها اهرامشان بجا مانده و ملل مختلف آلات موسیقی مختلفی از خود بیادگار گذارده‌اند. بوسیله موسیقی است که بشر توانسته است وسیله‌ای برای ارضاء تمایلات سه گانه اش کشف نماید.

موسیقی به مدارس جدید و معلمین در ایجاد فعالیت‌های دسته‌جمعی که بوسیله آن اطفال و نوجوانان میتوانند احساسات درونی خود را بیان نمایند کمک مینماید. موسیقی گل سرسبد آن دسته از مواد آموزشی است که بیان احساسات را ممکن میسازند. بهمین علت است که آموزش موسیقی بیشتر به آنچه که موسیقی از فرد میسازد مربوط است تا آنچه که فرد از موسیقی میسازد.

احتیاج به بیان احساسات مذهبی - بشر طبعاً مذهبی بوده و طی قرون متمادی در جستجوی جواب برای چراهای زندگی بوده است. او بوجدیک قدرت، نظم و هوشی که بالاتر از درك خود اوست پی برده است. گرچه عقاید بشر خیلی مختلف و متنوع بوده ولی اغلب نژادها و قبایل دريك مورد متفق القول بوده‌اند؛ و آن این که موسیقی بیان کاملی برای همراهی با دعاها و شراست. بطوری که قبلاً اشاره شد در حدود یکدوم سرویس دعاها را موسیقی تشکیل

میدهد. گرچه مدارس عمومی باید بطور کلی از آموزش دروس مذهبی خودداری نمایند، ولی قسمت اعظم سرودهایی را که اطفال در مدارس میآموزند از کتب مذهبی اقتباس شده است. اغلب این سرودها طوری دقیق تهیه شده اند که به قوانین هیچ مذهبی برخورد ندارند. از آنجائی که زیباترین ادبیات مربوط به موسیقی دسته جمعی در کتب مذهبی تصنیف گردیده اند، قسمت اعظم موسیقی مذهبی در دوره های اول و دوم دبیرستان و دانشگاه اجرا می گردد.

از آنجا که موسیقی از ابتدای خلقت در کلیه فعالیت های انسانی جائی داشته و به او در بر طرف کردن احتیاجات اساسی زندگی کمک کرده، ما باید قسمت بیشتری از زندگی خود را به موسیقی اختصاص دهیم و فرزندانمان را تشویق نمائیم تا با شرکت در فعالیت های مربوط به موسیقی زندگی با معنی تر، با نشاط تر و مشغولتری را بگذرانند. بدین ترتیب فرزندان ما خواهند توانست، از طریق سرود و آواز بار زندگی را سبک تر کرده؛ در محیط خانه از موسیقی برای زیباتر کردن محیط، ایجاد هماهنگی و وحدت استفاده نمایند و از آهنگ و وزن در تمام فعالیت های اجتماعی کمک بگیرند. بدین طریق اطفال، از این زبان بین المللی برای بیان احساسات درونی، جسمانی و روانی خود استفاده خواهند کرد. اگر ما بتوانیم تمام موهبت ها را به کودکان خود ببخشیم، نقش مهمی را در زندگی آنان ایفاء کرده ایم.

### تمرکز روی مدرسه

حالا باین سؤال می رسیم که چرا، کجا و چگونه موسیقی قسمتی از برنامه مدارس گشت؟ در این باره باید گفت در زمانیکه موسیقی مورد قبول همه مردم قرار گرفت، محکی که مدارس برای انتخاب مواد درسی بکار میبردند ارزش آن مواد در زندگی روزانه افراد بود، بطوریکه قبلا هم اشاره شد موسیقی ملی قرون متمادی جزء لاینجزای زندگی بشر بوده و باو در رفع احتیاجات اساسی کمک نموده است. بنا برین موسیقی بهمین علت در بین مردم ارزش زیادی پیدا کرده و سرعت مورد قبول عموم قرار گرفت. علاوه بر این با گذشت زمان یعنی وقتیکه احتیاج به گنجاندن موسیقی در برنامه مدارس احساس شد، فلسفه تعلیم و تربیت متوجه تربیت طفل بطور کلی بود، در صورتیکه در گذشته تأکید روی تربیت مغز افراد میشد، اما اصولا باید دانست که تمام وجود یک بشر فقط مغز او

نیست. از آنجائی که موسیقی همیشه نقش قابل ملاحظه‌ای در تمام فعالیت‌های بشر بازی کرده و بیشتر در بیان تمایلات سه گانه‌اش کمک نموده است، از نظر فلاسفه تعلیم و تربیت جای آن داشت که در برنامه تربیتی طفل محلی برای موسیقی باز کرده و بدین وسیله به او موقعیتی خوب برای پرورش بهتر زندگی با معنی‌تر بدهند.

در سال تحصیلی ۱۸۳۸-۱۸۳۷ در شهر بوستون جشنهای بنیان‌گذاری و آموزش موسیقی در مدارس به رهبری آقای (Lowell Mason) برگزار گردید. بسبب عوامل مختلفی از قبیل (مهاجرت به غرب، نبودن تشکیلات و تألیفات مربوط به موسیقی، توسعه سریع فعالیت‌های صنعتی و تجارتي، جنگ‌های داخلی و عواقب آن) پایه‌های موسیقی تا نزدیک‌های قرن نوزدهم تا اندازه‌ای سست بود. در اوایل قرن بیستم موسیقی به ترقیات سریعی نائل آمد ولی طی جنگ جهانی اول این پیشرفت خیلی کند بود. از آن بعد موسیقی پیشرفت خود را بازیافت و طی قرن بیستم باستانی مداوم از این قانون (یعنی پیشرفت مداوم) پیروی کرده است. تا قبل از قرن بیستم میتوان گفت که در هیچ مدرسه‌ای کلوپهای موسیقی، باند و ارکستر وجود نداشت، در صورتیکه امروزه هزاران هزار از این کلوپها و تشکیلات به چشم میخورند.

اینکه موسیقی چگونه برای اولین بار در محیط مدرسه برای خود جایی باز کرد، خود داستانی شیرین دارد، زیرا فلسفه اساسی و مفهوم آموزش موسیقی بطور کلی در یک آزمایش ابتدائی بنیان‌گذاری شد. البته عملاً انجام این آزمایش بطوریکه انتظار میرفت آنقدر هم مشکل نبود، زیرا مدارس موسیقی آنروز خیلی مورد توجه بوده و تأثیر بسزائی روی مردم با نفوذ آن زمان باقی گذاشته بودند و تنها یک آزمایش کافی بود که ارزش موسیقی را آنطور که باید و شاید نشان دهد. آقای میسن در آن زمان مردی بود که قدرت و ورزیدگی و علاقه لازم را برای انجام این آزمایش را داشت. در سال ۱۸۳۰ آقای میسن از سخنرانی آقای (William C. Woodbridge) تحت عنوان «موسیقی صوتی به عنوان یک رشته از تعلیم و تربیت عمومی» الهام گرفته و پرورش تدریس موسیقی به اطفال اشاره نمود. یک گروه اطفال به وسیله آقای میسن تربیت شدند و بدین وسیله استعداد و

آمادگی اطفال در یادگیری انواع سرودها مشهود گردید. آقای وودبریج در این زمان اخیراً از اروپا بازگشته بود و در آنجا طرز تدریس موسیقی را در مدارس اروپائی فرا گرفته بود. درسویس با طرز کار (George Nageli) آشنا شده بود. جرج از متد آموزش موسیقی بگروه استفاده میکرده و از فردا نقلابی تعلیم و تربیت (John Pestalozzi) الهام گرفته بود.

میسن که از عملی بودن این اصول اطمینان داشت ابتدا آنها را در راهنمای آموزش موسیقی خود گنجانید و سپس عملی بودن آنها را در آموزش موسیقی به کودکان نشان داد. به علت همین فعالیتها بود که در سال ۱۸۳۷ موسسه آموزشی بوستون قانع گردیدند که موسیقی جزو مواد آموزشی مدارس گنجانده شود. بعلمی غیر قابل توصیفی کنسول شهر بوستون بودجه لازم را برای انجام این کار در اختیار مسئولین امر قرار نداد. در صورتیکه میسن داوطلب شد که از هیچگونه کمکی دریغ ننماید. آزمایش میسن و کنسرت بهاره او بقدری جالب و مورد توجه بود که او را سرپرست موسیقی تمام مدارس بوستون نمودند. او تا سال ۱۸۴۱ به کار خود ادامه داد و سپس چون تصمیم داشت تمام وقت خود را صرف تصنیف و نوشتن قطعات موسیقی کند استعفاء نمود.

### ایجاد زمینه‌های اولیه

بحث‌های افرادی که در زمان میسن نسبت به آموزش موسیقی بدین بودند، بی‌شبهت بمجادلات مردم امروز نمی‌باشد. مهمترین این بحث‌ها بر پایه این فرضیه قدیمی بود که می‌گوید: موسیقی فقط برای عده خاصی است، یعنی فقط عده قلیلی هستند که خداوند به آنها نبوغ موسیقی عطا فرموده. میسن در طول فعالیت‌های خود در مدارس بوستون این فرضیه غلط را رد نمود. با کمال تعجب هنوز هم این نظریه در بعضی از نقاط دنیا پابرجاست و باید بوسیله افرادی چون میسن کذب آن احساس شود. بطوریکه امروزه در بوستون مشهود است حقیقت، اینست که آنچه را که ما امروز به آن یک گوش آشنا بموسیقی می‌نامیم نتیجه پرورش بوده و موقعیت برای شروع این پرورش همان اوان کودکی است.

اعتراض دیگر افراد آن زمان این بود که اصولاً تربیت یک موسیقیدان با

ذوق و ماهر نسبت به اوضاع زمان و بودجه عملی نمی باشد. جواب مسئولین امر این بود که هدف تربیت موسیقیدانان ماهر حرفه‌ای نیست، بلکه موسیقی را باید مانند یکی دیگر از مواد درسی چون خواندن، نوشتن و حساب در برنامه مدارس گنجانید. این افراد خاطر نشان ساختند که هدف آموزش دستور زبان تربیت شاعر نمیباشد، حال اگر زمانی که شاعر یا موسیقیدان حرفه‌ای در نتیجه این آموزش تربیت شوند چه بهتر. بنابراین از همان اوائل هدف آموزش موسیقی در مدارس عمومی معلوم بود. این هدف درک و ستایش موسیقی بود.

نظریات دیگری که قبل از تشکیل موسسه آموزشی بوستون ارائه شده و اکنون در فلسفه آموزش موسیقی جایی دارند، ذیلا جمع آوری شده اند:

۱- موسیقی مانند بعضی از مواد آموزشی درسی است انضباط بخش، که به مغز و گوش و چشم انضباط می بخشد.

۲- هدف آموزشی موسیقی دسته جمعی تنها توسعه و پرورش مغز نیست، بلکه مهمتر آنست که احساس صحیح کرد تا فکر عمیق، و این نکته ایست که هرگز مورد سؤال و بازخواست قرار نگرفته است.

۳- ما همه به تفریح احتیاج داریم و موسیقی این احتیاج را برآورده میسازد.

۴- موسیقی برای ایجاد یک زندگی مفید و بانشاط به ما کمک مینماید. موسیقی شاهرایی است که در زمان حال به زندگی معنی می بخشد و به آینده ما نیز امکانات بیشتری میدهد.

۵- موسیقی در ارتباطات عمومی بشر تأثیر بسزائی دارد. آیا این مطلب امروزه تا چه اندازه درست است؟ آیا آوازه‌های دسته جمعی مدارس، باندهای موسیقی، و ارکسترها آنطور که باید و شاید به فرهنگ مردم کمک میکنند؟ این هم سؤالی است.

بدین طریق بود که فلسفه اساسی ارزش و هدف آموزش موسیقی در مدارس بنیان گذاری شد. این نظریات بقدری صائب بودند و تجارب بشر از آنان به حدی عمیق بود که پیوسته از محك آزمایش زمان شایسته بیرون آمدند. اینها در اولین آزمایشی که در بوستون بعمل آمد به مرحله ثبوت رسیدند. لیکن مثل اینکه



همیشه لازم بود که مجدداً حقیقی بودن هر پیشنهادی در امر آموزش موسیقی ثابت گردد. اینک توسعه کیفی و کمی موسیقی در امریکا شاهد بارزی برای اثبات این مدعاست .

میسن اصولی را که در آموزش موسیقی پیشنهاد کرد چنین بیان می کند :

۱- اصوات را قبل از علامات بیاموزید . به طفل فرصت دهید که از تن و تایم تجربه کافی آموخته و سپس نتها را که نشان دهنده تن Tone و تایم Time هستند با آنها یاد دهید .

۲- آموزش طفل را با فعالیت های او همراه کنید . برای او شرح ندهید که چه باید بکند ، بلکه او را راهنمایی کنید که آنچه را انجام میدهد مورد مطالعه قرار دهد.

۳- بوسیله خود موسیقی به طفل کمک کنید تا موسیقی، اصول آن و تئوری آن را درک کند .

با وجودی که اصول سه گانه فوق بیش از صد سال قبل پیشنهاد گردیدند، ولی فقط در سالهای اخیر بود که این اصول به مورد اجرا گذارده شدند . اصل اول که می گوید : اصوات را قبل از علامات بیاموزید، در حقیقت همان روش آموزش زبان ملی خودمان است. ابتدا بوسیله تقلید حرف زدن را یاد می گیریم و سپس علاماتی را که نشان دهنده اصوات مربوطه هستند می آموزیم . این اصل تا آنجائیکه بموسیقی ارتباط دارد تا حدودی در اوایل قرن بیستم در آموزش موسیقی مورد استفاده قرار گرفت. درست است که آموختن تشخیص يك ضربه ( beat ) و طول نت های مربوطه، به طفل غیر ممکن به نظر میرسد ، لیکن طفل میتواند نت های مربوطه را درک کرده و با اشکال کمی در مقابل آنها عکس العمل های متناسبی نشان دهد. بدین سبب بود که آموزش موسیقی ابتدا از طریق انجام يك عمل و سپس مشاهده و نتیجه عمل صورت میگرفت . بدین طریق که ابتدا موسیقی از راه گوش به اطفال آموخته شده و سپس علاماتی که نماینده تن و تایم بودند به آنها ارائه میشد . بدین ترتیب نگهداری و حفظ الگوهای تنی ( Tonal ) و ریتمی ( Rhythmic ) در مغز و عضلات ممکن میشد. و قتیکه طفل برای خواندن

موسیقی آمادگی پیدا میکرد، این الگوهای ذخیره شده به صورت مفاهیم ذهنی درمی آمدند، که مقدم بر فهم علامات مربوطه بوده و به درك این علائم كمك مینمودند. بنابراین میتوان گفت که آموزش موسیقی عملی است که شامل اول تجربه کردن و سپس شرح دادن میباشد. از این روش ایده متد آوازی (Song methode) بوجود آمد، زیرا برای خواندن آواز احتیاج بمشاهده مستقیم میباشد.

### تمرکز روی معلم

اولین روز مدرسه است، شما معلم هستید و ۲۷ روح ساده اطفال کوچک شش ساله برای پرورش خود به شما اعتماد کرده اند. این انسانهای کوچک قادر بنوشتن، خواندن، محاسبه، اندازه گیری و یا آواز خواندن نیستند. ارزیابی آنان از شما تنها بقدرت شما در این مهارتها بستگی ندارد، زیرا گرچه دانش برای شما لازم است، اما فقط ذکاوت شماست که باعث میشود اطفال را تحت تأثیر قرار دهد. اطفال وقتی موضوعی را درك میکنند که احساس کنند شما آنها را درك می کنید. آنها وقتی بمدرسه علاقمند میشوند که احساس کنند شما به ایشان عشق می ورزید. در آنها اعتماد بنفس ایجاد میشود چون شما بایشان اعتماد دارید. در آنها ایجاد ابتکار و نیروی خلاقه میگردد چون شما بایشان مسئولیت میدهید. اگر از روی عقل اطفال را راهنمایی کنید، آنها رشد و پیشرفت کرده شما را بیاد خواهند آورد، ولی اگر شعار شما در آموزش تنها یاد دادن درس باشد اطفال از مدرسه گریزان و بیزار میشوند و ممکن است شما وحتى درسهای مربوطه را هم فراموش کنند. همچنین نباید فراموش کنید که این اطفال که هستند؟ اینان دکتر، پرستار، وزیر، معلم، سیاستمدار، پلیس، بانکدار، صنعتگر، هنرپیشه، کارگر، قاضی و مهمتر از همه زن و شوهر و پدر و مادران فردا هستند.

در اجرای نقش خود به عنوان يك معلم نباید دیکتاتورى بتمام معنی باشید، زیرا دانش آموزان برده های شما نیستند. آنان موجودات آزادی هستند، که به كمك شما احتیاج دارند، بآنها كمك کنید تا ارزش واقعی آزادی، این موهبت الهی را درك نمایند. گرچه گاه گاهی تنبیه ممکن است لازم باشد، ولی ایده آلهای آزادی، آموزش خود انضباطی و خودکنترلی است و بهمین علت است که باید محیط را آزاد بوجود آورد، یعنی کلاس باید محیطی آزادمنش باشد و نه دیکتاتورى.

به آنها فرصت دهید تا خوب فکر کنند ، اگر با آنان فرصت فکر کردن ندهید ، هرگز تکنیک صحیح فکر کردن را نخواهند آموخت . شما باید نقش يك راهنمای قابل اعتماد ، يك مشاور دانشمند ، يك دوست محترم و يك مربی دلسوز را برای اطفال بازی کنید و در قلبهای كوچك آنان نور ایمان ، امید و محبت ، روشن کنید . نباید فراموش کرد که ، گرایش شما نسبت باطفال ، والدین آنها و همکاران خودتان است ، که بکلاس شما روح میدهد . در رفتارتان با این افراد باید خوشرو ، خیر خواه و ملاحظه کار بوده ، سعی نکنید خود را برتر از آنان نشان دهید . شما باید مهربان و صمیمی و در عین حال صاحب قدرت باشید . رفتار شما باید حس احترام شاگردان را برانگیزد و آنان را بکارهای دسته جمعی و رغبت بهمکاری وادار نماید . راهنمائیهای شما نباید توأم با احساس فرماندهی مطلق باشد . شما هم خود بمنزله دانش آموزی هستید که ممکن است در گفتارتان اشتباهاتی رخ دهد . آموزش حرفه مورد انتخاب شماست و شما باید شخصیتهایی را تحویل اجتماع دهید که بعدها بوجودشان افتخار کنید .

خلاصه رئوس مطالب اینست که ، موسیقی مانند گذشته امروزه هم بازندگی اجتماعی و اقتصادی ما پیوند دارد . موسیقی يك فعالیت جدید آموزشی نیست و از فعالیتهای دیرزمان اجدادی ما بشمار میرود . موسیقی وسیله ای غنی برای بیان احساسات درونی است . اصولا موسیقی را نمیشود از مردم جدا کرد . « موسیقی مردم ، مردم ، مردم و موسیقی » .

برای روشن شدن این بحث و فلسفه آموزشی زمان حاضر ، مناسب خواهد بود که يك هدف کلی و يك هدف خاص آموزشی را مورد بررسی قرار دهیم . هدف کلی آموزش باید این باشد : کشف و فراهم کردن موقعیت های مناسب برای پرورش استعداد های افراد ، راهنمائی و پرورش لازم برای توسعه این استعدادها ، ایجاد گرایش های خوب ، ایجاد شخصیت های خوب و بالاخره ایجاد قدرت فکر کردن .

هدف خاص آموزش موسیقی باید این باشد : « موسیقی برای هر طفل و هر طفل برای موسیقی » .

ترجمه ، غلامحسین ترابی زاده